



در درس ۵ عربی دهم با ساختار جمله اسمیه آشنا شدید و دانستید که جمله اسمیه از ترکیب «مبتدا + خبر» تشکیل می‌شود.  
الکتابُ مفیدٌ.

مبتدا مرفوع + خبر مرفوع

در زبان عربی، حروفی وجود دارد که اگر به ابتدای جمله اسمیه اضافه شوند، اعراب و عنوان مبتدا و خبر را تغییر می‌دهند، این حروف که معنای متفاوتی دارند، «حروف مشبّهة بالفعل» نامیده می‌شوند.

این حروف عبارت‌اند از:

«إِنَّ: همانا، به درستی که» / «أَنَّ: که» / «لِیت: کاش - ای کاش» / «لعل: شاید» / «كَأَنَّ: گویی که - گویا - همچون» / «لکن: ولی»

حروف مشبّهة طرز عمل مشترکی دارند که این طرز عمل به صورت زیر می‌باشد:

<u>مبتدا</u> + <u>خبر</u> مرفوع مرفوع	<u>اسم حروف مشبّهة</u> + <u>خبر حروف مشبّهة</u> منصوب مرفوع
--	--

یعنی بعد از اضافه شدن حروف مشبّهة به ابتدای جمله اسمیه، کماکان جمله اسمیه دارید ولی نقش‌های آن، «مبتدا - خبر» نبوده و

«اسم - خبر» حروف مشبّهة می‌باشد.

قبل از اینکه به بررسی ترجمه و معنای هریک از حروف مشبّهة بپردازیم، لازم است کمی درباره طرز عمل آنها و به طور مشخص،

شرایط «اسم - خبر» حروف مشبّهة صحبت کنیم:

اسم حروف مشبّهة :

وقتی یکی از حروف مشبّهة به ابتدای جمله اسمیه اضافه می‌شود، «مبتدا» جمله اسمیه را به «اسم حروف مشبّهة» تبدیل می‌کند، علاوه

بر اینکه عنوان نقش این اسم عوض می‌شود، اعراب آن نیز از مرفوع (در حالت مبتدا) به منصوب (در حالت اسم حروف مشبّهة) تغییر

می‌کند.

انَّ اللهُ عَلِيمٌ اسم انّ	اللهُ عَلِيمٌ مبتدا خبر
-------------------------------	----------------------------

نکته: لازم است بدانید که اگر مبتدا، ضمیر منفصل (جدا) باشد بعد از اضافه شدن حروف مشبّهة، حالت ضمیر به شکل ضمیر متصل تغییر می‌کند.

تذکر: لازم است بدانید که اسم حروف مشبّهة فقط به دو صورت «اسم ظاهر» و «ضمیر بارز» می‌آید و هیچ‌گاه نمی‌تواند «ضمیر مستتر»

باشد، پس اگر بعد از حروف مشبّهة، بلافاصله «جارومجرور - ظرف» مشاهده کردید، شک نکنید که «خبر مقدم حروف مشبّهة» دارید،

چون اسم حروف مشبّهة مجبور است «اسم یا ضمیر بارز» باشد.

انَّ في بلادِي خبر مقدم انّ	أَبْطالاً كَثِيرِينَ اسم مؤخر انّ
--------------------------------	--------------------------------------



خبر حروف مشبیه :

با اضافه شدن حروف مشبیه به ابتدای جمله اسمیه و به وجود آمدن تغییراتی که در قسمت‌های قبلی گفتیم، «خبر مبتدا» نیز دچار تغییر می‌شود و از این پس به آن «خبر حروف مشبیه» می‌گوییم، اما علیرغم تغییر در عنوان نقش کلمه مورد نظر، اعراب آن عوض نمی‌شود و همان‌طور که «مرفوع» بود، باقی می‌ماند.

با توجه به اینکه تغییر «خبر» در اثر اضافه شدن حروف مشبیه خیلی زیاد نیست و دقیقاً همان ویژگی‌ها و شرایط «خبر مبتدا» کماکان برقرار است، بیش از این درباره خبر حروف مشبیه صحبت نمی‌کنیم.

کدام جمله صحیح است ؟

- ۱) قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اسْمٌ أَنْ - خبر أَنْ
- ۲) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ اسْمٌ إِنَّ - خبر إِنَّ
- ۳) لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزٌ فِي الْمَسَابِقَةِ كُرَّةَ الْمَنْضَدَةِ اسْمٌ لَيْتَ - خبر لَيْتَ
- ۴) كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ اسْمٌ كَأَنَّ - خبر كَأَنَّ

پاسخ :

- ۱: در این جمله حرف «أَنَّ» جزء حروف مشبیه است که دارای اسم و خبر می‌باشد کلمه «اللَّهِ» اسمٌ أَنْ و منصوب می‌باشد و خبر آن نیز کلمه «قَدِيرٌ» می‌باشد که مرفوع است. در این گزینه کلمه «كُلُّ» جارومجرور و کلمه «شَيْءٍ» مضافٌ إِلَيْهِ می‌باشد.
- ۲: در این جمله ، کلمه «اللَّهِ» اسم حرف مشبیه إِنَّ و منصوب می‌باشد و خبر آن نیز «لَا يُضِيعُ» می‌باشد چرا که کلمات بعدی خودشان نقش مستقل در جمله دارند «أَجْرٌ: مفعولٌ بِهِ» و «المحسِنين: مضافٌ إِلَيْهِ»
- ۳: در این جمله نیز کلمه «مَهْدِيًّا» اسم لَيْتَ و منصوب می‌باشد که بدرستی ذکر شده است و خبر لَيْتَ «فَائِزٌ» می‌باشد چرا که «فِي الْمَسَابِقَةِ: جارومجرور به حرف جر» یک نقش مستقل در جمله است.
- ۴: حرف «كَأَنَّ» جزو حروف مشبیه است و اسم و خبری که برای آن انتخاب شده نیز صحیح می‌باشد «المشترى: اسم كَأَنَّ و منصوب» و «متردد: خبر كَأَنَّ و مرفوع» می‌باشد.

بررسی معنایی هر یک از حروف مشابه :

(۱) «إِنَّ»: برای بیان تأکید در ابتدای جمله می‌آید که معمولاً به صورت «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» ترجمه می‌شود.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.»

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

تذکر: ترجمه «إِنَّ» در جمله‌ها ضروری نیست و اگر ترجمه نشود، اشکالی ندارد.

موارد کاربرد «إِنَّ» :

۱- در ابتدای جمله از «إِنَّ» استفاده می‌شود.

۲- بعد از نقل قول‌ها (:): از «إِنَّ» استفاده می‌شود.

۳- بعد از اسم‌های موصول از «إِنَّ» استفاده می‌شود.

۴- بعد از «ثُمَّ - حَيْثُ - إِذْ» از «إِنَّ» استفاده می‌شود.

بنابراین در گزینه «۱» بعد از «:» باید از «إِنَّ» استفاده شود.

(۲) «أَنَّ»: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد. (بِرَبْطِ الْجُمْلَتَيْنِ)

قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

تذکر:

(۳) «كَأَنَّ»: به معنای «گویی» و «مانند» است و در جمله نشانه «تشبیه» و گاهی «ظن - تخمین» می‌باشد.

«كَأَنَّ الْيَاقُوتَ وَالْمَرْجَانُ»: آنان همچون یاقوت و مرجان هستند.

كَأَنَّ الْمَطَرَ يَنْزِلُ: گویی «انگار» باران می‌بارد.

(۴) لَكِنَّ: به معنای «ولی» و برای تکمیل پیام جمله و برطرف کردن ابهام از جمله قبلی و رساندن منظور دقیق و کامل استفاده می‌شود.

من درس‌هایم را خوانده‌ام ولی دو درس هنوز باقی مانده است.

«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

(۵) لَيْتَ: به معنی «کاش - ای کاش» و بیانگر آرزوست و گاهی به صورت «یا لَيْتَ» به کار می‌رود که در ترجمه تفاوتی با «لَيْتَ»

ندارد. (نشانه حسرت یا آرزوی محال است)

«وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»: و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

عَيْنٌ مَا يَدُلُّ عَلَى التَّمَنَّى لِأَمْرٍ غَيْرِ مُمَكِّنٍ:

(۱) فی یوم صیفی حارَّ كَأَنَّ الشَّمْسَ كُرَّةً مَلْتَهِيَةً فِي قَلْبِ السَّمَاءِ!

(۲) إِنَّ الْإِنْسَانَ يَرْجُو الْحَيَاةَ فِي الدُّنْيَا وَيَكْرَهُ الشَّيْبَ مَعَ أَنَّهُ يَزِيدُهُ وَقَارًا!

(۳) لَعَلَّ زَمَلَائِي يَحْتَفِلُونَ بِرَنَامَجْهِمْ وَتَفَوَّقَهُمْ فِي جَوِّ بَهْجٍ!

(۴) مرَّ بذهني: لَيْتَ الْإِنْسَانَ مِثْلَ الرِّيَاضِيَّاتِ تُفَسِّرُهُ بَعْضُ النَّظَرِيَّاتِ!



# زنگ عربی

پاسخ تست:

واژه «تَمَنَّى» به معنی «آرزو کردن» است و با توجه به معنا و کاربرد «لیت»، گزینه «۴» پاسخ صحیح است.

(۶) **لعلّ**: به معنی «شاید» و «امید است» می‌باشد.

«إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»: بی‌گمان، قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، **امید است** شما بیندیشید.

لا نفی جنس:

یکی دیگر از حروفی که می‌تواند به ابتدای جمله اسمیه اضافه شده و آن را تحت تأثیر قرار دهد، «لا»ی نفی جنس است.

طرز عمل «لا نفی جنس» نیز مانند طرز عمل «حروف مشبّه» به صورت زیر است:

<u>مبتدا</u> + <u>خبر</u>	<u>اسم لا نفی جنس</u> + <u>خبر لا نفی جنس</u>
مرفوع	منصوب
مرفوع	مرفوع
التلمیذُ حاضرٌ	لا تلمیذُ حاضرٌ

جمله‌ای که با **لا نفی جنس** شروع می‌شود یک جمله اسمیه به حساب می‌آید که معنای «منفی» دارد. این جمله اسمیه به صورت

**«هیچ ..... نیست»** ترجمه می‌شود و اسمی که بعد از **لا نفی جنس** می‌آید به صورت نکره ترجمه می‌شود.

لا جهادَ كجهدِ النفس: هیچ مبارزه‌ای همچون مبارزه با نفس نیست.  
نکره

«لا علمَ لنا اِلَّا ما عَلَّمْتَنَا»: جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.  
نکره

انواع «لا» در زبان عربی:

(۱) **لا نافیة**: برای منفی کردن فعل مضارع، به ابتدای آن اضافه می‌شود ولی هیچ تغییری در آخر فعل مضارع ایجاد نمی‌کند.

لا يذهبُ: نمی‌رود

(۲) **لا ناهیه**: به ابتدای فعل مضارع اضافه می‌شود و آخر آن را مجزوم می‌کند (ـُ / ـَ / ن به جز دو صیغه جمع مؤنث) و به صورت

دستور منفی ترجمه می‌شود.

لا يذهبُ: نباید برود      لا تذهبُ: نرو      لا اذهبُ: نباید بروم

(۳) **لا جواب**:

هل أنت متكاسلٌ؟ لا، أنا نشيطٌ و مجتهدٌ.

(۴) **لا عطف**: بین دو اسم می‌آید و از نظر معنایی آنها را از هم جدا می‌کند.

جالس العلماء لا الجهال: با دانشمندان همنشینی کن نه با نادانان.

(۵) **لا نفی جنس**: در ابتدای جمله می‌آید و بعد از آن **بلافاصله** اسمی داریم که بدون **أل و تونین** آمده است و فقط «فتحه ـ» دارد و به

صورت «هیچ ..... نیست» ترجمه می‌شود.

لا خیر فی قولِ اَلَّا مع الفعل: هیچ خبری در گفتار نیست مگر با عمل



عین «لا» یختلف نوعها عن الباقي:

۱. «لا تُسبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ»
۲. لا لِبَاسٍ أَجْمَلٍ مِنَ الْعَاقِبَةِ وَالْعَقْلِ السَّلِيمِ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ!
۳. «لا اكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي»
۴. لا بَلِيَّةَ أَعْظَمُ مِنَ الْجَهْلِ فِي حَيَاةِ الْإِنْسَانِ!

پاسخ تست:

- در گزینه «۱»: لا باعث مجزوم شدن فعل مضارع شده و لا ناهیه است.  
 در گزینه «۲»: لا در کنار اسم آمده و لا نفی جنس است.  
 در گزینه «۳»: لا در کنار اسم آمده و لا نفی جنس است.  
 در گزینه «۴»: لا در کنار اسم آمده و لا نفی جنس است.

عین نوع «لا» فی عبارة «لا تُسبُّوا النَّاسَ حَتَّى لَا يَسُبُّوكُمْ.»

ناهیه - نافیه	ناهیه - نافیه	ناهیه - نافیه	ناهیه - نافیه
---------------	---------------	---------------	---------------

پاسخ تست:

در لا تسبوا، حرف لا باعث مجزوم شدن فعل مضارع شده است لا ناهیه  
 در «حَتَّى لَا يَسُبُّوكُمْ»، «حَتَّى» حرف ناصبه است و باعث منصوب شدن فعل مضارع می شود و در نتیجه، «لا» نمی تواند تغییری در فعل ایجاد کند و مجبور است لا نافیه باشد.  
 اگر قبل از «لا» یکی از حروف عامل (عمل کننده) بیاید، لا حتماً نافیه است.  
 ترجمه این عبارت: «به مردم دشنام ندهید تا به شما دشنام ندهند.»

نکات تکمیلی:

- ۱) اِنْ و اَنَّ هیچ گاه بلافاصله در کنار فعل نمی آیند، در حالی که «اِنْ» و «اَنَّ» حتماً در کنار فعل می آیند.
- ۲) اسمی که بعد از لا نفی جنس می آید، باید نکره باشد و نباید اَل یا تنوین داشته باشد.
- ۳) اگر بعد از «لا»، فعل یا جارومجرور آمده باشد قطعاً، «لا» نفی جنس نیست.
- ۴) اسم حروف مشبیه فقط می تواند ضمیری متصل به حروف مشبیه و یا اسم ظاهر باشد. (قطعاً ضمیر مستتر نیست)
- ۵) خبر حروف مشبیه مانند خبر مبتدا به یکی از سه صورت، مفرد - جمله - شبه جمله می آید. (در درس ۵ انواع خبر توضیح داده شد).
- ۶) اگر بلافاصله بعد از حروف مشبیه، جارومجرور یا ظرف (عند - تحت - أمام - خلف ...) مشاهده کردید، به این معنی است که خبر حروف مشبیه به صورت «خبر مقدم» می باشد.

اِنَّ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذًا.

خبر مقدم اسم مؤخر حروف مشبیه

## تذکرات تکمیلی :

- ۱) مراقب باشید «إِنَّ - أَنْ» را با «إِنْ: حرف شرط» و «أَنْ: حرف ناصبه» اشتباه نگیرید.
- ۲) «كان: بود» جزء افعال ناقصه است و نباید آن را با «كَانَ» اشتباه بگیرید.
- ۳) «ليس» جزء افعال ناقصه است و معنی «نیست» می‌دهد و نباید آن را با «ليت» که جزء حروف مشبیه است اشتباه بگیرید.
- ۴) اگر حرف جر «لـ» به ضمیر «كُنْ» بچسبد، شبیه حرف «لكن» می‌شود که باید حتماً به ترجمه توجه کنید:  
أنا سأجهز لكن كتباً مفيدةً: من کتاب‌های مفیدی برای شما آماده خواهم کرد.

## نکات ترجمه :

- ۱) فعل مضارع در جملات دارای «ليت» و «لعل» به صورت «مضارع التزامی فارسی» ترجمه می‌شود:  
ليت معلّمی يُشاهد اجتهدی: ای کاش معلم تلاش کردن مرا ببیند.
- ۲) فعل ماضی در جملات دارای «ليت» به صورت «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» ترجمه می‌شود.  
ليت التلميذ اِتَّعَدَ عن الكسل } ای کاش دانش‌آموز از تنبلی دوری می‌کرد.  
ای کاش دانش‌آموز از تنبلی دوری کرده بود. }
- ۳) لا نهی در صیغه‌های غایب و متکلم به همراه «نباید» ترجمه می‌شود:  
لا تَذْهَبْ: نباید برویم  
لا يَذْهَبْ: نباید برود.
- ۴) جملات دارای «لا نفی جنس» که به صورت «هیچ ..... نیست» ترجمه می‌شود را با جملات دارای «ليس: نیست» اشتباه نگیرید؛ زیرا جملات دارای «لا نفی جنس» را در زبان عربی، «نفی مطلق» می‌گویند که باید حتماً با «هیچ» ترجمه شوند.  
ليس في المدرسة تلميذٌ: دانش‌آموزی در مدرسه نیست.  
لا تلميذٌ في المدرسة: هیچ دانش‌آموزی در مدرسه نیست.
- ۵) ترجمه «إِنَّ» ضروری نیست، بنابراین براساس ترجمه نشدن آن نمی‌توانید گزینه‌ای را حذف کنید.
- ۶) «إِنَّ» و «أَنَّ» جزء حروف مشبیه هستند و با نحوه ترجمه آن‌ها آشنا شدید، این دو حرف اگر به صورت «إِنما» یا «أَنما» باشند، معنی «فقط» می‌دهند.  
أَنما المؤمنون إخوةٌ: فقط مؤمنان (با یکدیگر) برادر هستند.
- ۶) ترکیب «لأن» به معنی «زیرا - برای اینکه» در پاسخ به عبارت‌های پرسشی که با «لما» یا «لماذا» شروع شده باشد، می‌آید.  
لماذا لا تذهب إلى المدرسة اليوم؟ لأن أحسُّ بألمٍ شديدٍ في رجلي.  
چرا امروز به مدرسه نمی‌روی؟ زیرا درد شدیدی در پایم حس می‌کنم.



## خط به خط با مؤلف کتاب درسی

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.» أميرالمؤمنين

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيٍّ

از اشعار نسبت داده شده به امام علی .. درود بر او باد..

الْدَّاءُ وَالْدَّوَاءُ

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تَبَصَّرُ وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ  
أ تَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

بیماری و دارو

دارویت در خودت است و نمی بینی و بیماری ات [نیز] از خودت است و حس نمی کنی.

آیا می پنداری که تو چیزی (جسمی) کوچک هستی؟! حال آنکه جهان بزرگ تر در تو در هم پیچیده است.

النَّاسُ أَكْفَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبْوَهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ  
وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ  
فَفَزَّ بِعِلْمِهِ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

مردم یکسان اند

۱- مردم از نظر پدران و نیاکان یکسان اند. پدرشان آدم و مادر[شان] حواست.

۲- ارزش هر آدمی به کاری است که آن را به خوبی انجام می داده است (می دهد)، و انسان ها با کارهایشان نام هایی دارند (یعنی

جایگاه و ارزش هر انسان با کارش شناخته شده و با آن نامیده می شود).

۳- پس به کمک دانش رستگار شو و برای آن جایگزینی نخواه که مردم، مُرده و اهل علم و دانش، زنده اند.

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّمٌ وَ لَأَبٌ  
هَلْ تَرَاهُمْ خُلُقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ  
بَلْ تَرَاهُمْ خُلُقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ أَدَبٍ

سرافرازی (افتخار) به پاک دامنی

ای افتخارکننده به اصل و نسب از روی نادانی (ای که از روی نادانی به دودمان و نژاد افتخار می کنی)، مردم تنها از یک مادر و پدراند.

آیا آنان را می بینی [می پنداری] که از نقره، آهن یا مس یا طلا آفریده شده اند؟

بلکه آنان را می بینی [می پنداری] از تکه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟

افتخار، فقط به خردی استوار، شرم، پاک دامنی و ادب است.



# زنگ عربی

انطوى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي)	الذَّاء: بیماری = الْمَرَضُ الشَّفاء، الصَّحَّة	العظم: استخوان «جمع: العظام»
أَبْصَرَ: نگاه کرد	زَعَمَ: گمان کرد	اللَّحْمُ: گوشت «جمع: اللُّحوم»
الْبَدَلُ: جانشین «جمع: الأبدال»	سوى: جز	النُّحاس: مس
الْجِرْمُ: پیکر «جمع: الأجرام»	الطَّين، الطَّيْنَةُ: گل، سرشت	العَصَبُ: پی، عصب «جمع: الأعصاب»
الحديد: آهن	القرآن: خواندن	عَقَلَ - : خردورزی کرد
البعث: رستاخیز	الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوقُ: ساختمان استوار	العَصَاةُ: آبیوه گیری
مایلی: آنچه می آید	الرَّيْبُ: شک	الخَيْطُ: نخ
الحمرَاء (الأحمر): قرمز	المُوصَلُ: رسانا	سارَعُ: شتافت
حَمَلٌ: تحمیل کرد	المَفْسَدَةُ: مایه تباهی	لا تُمَيِّتُوا: نمیرانید (أَمَاتَ: میراند)
خُدُوا: بگریید (أَخَذَ: گرفت)	كونوا: باشید کان: بود	

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْأَخْطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.   (درست و غلط را براساس متن درس مشخص کن)

دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.

داروی ما در خودمان است و ما به آن می‌نگریم و درد ما از ماست و ما آن را حس می‌کنیم.

الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.

سرافرازی به خرد و شرم، پاکدامنی و ادب است.

خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ.

انسان از تکه گلی آفریده شده است؛ و آن گوشت و استخوان و پی است.

قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.

ارزش هر انسانی به کارهای نیکش است.

التَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.

فخرورزی به دودمان، پسندیده است.

أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا.

اهل دانش زنده‌اند اگرچه بمیرند.





تَرْجِمُ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ. (این دو آیهی کریمه را ترجمه کن)

﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكُمْ كُنُفٌ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّوم: ٥٦

اکنون روز رستاخیز است، ولی شما خودتان نمی دانستید!

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرصُوعٌ﴾ الصَّف: ٤

بی گمان خداوند کسانی را که صف در صف در راه می جنگند، دوست می دارد؛ گویی ایشان ساختمان استوارند.

عَيْنِ اسْمِ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ وَخَبَرَهَا، ثُمَّ أَذْكَرُ إِعْرَابَهَا. (اسم حروف مشبّهه و خبر آن را مشخص کن؛ سپس اعرابشان را ذکر کن.)

لَيْتَ فَصْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

ای کاش فصل بهار در سرزمین ما (شهر ما، کشور ما) بلند (طولانی) باشد! زیرا بهار در اینجا کوتاه است.

(لَيْتَ): مِنَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ / (فَصْلَ): اسْمُ لَيْتَ وَ مَنْصُوبٌ عَلَامَتُهُ فَتْحُهُ / (طَوِيلٌ): خَبَرُ لَيْتَ وَ مَرْفُوعٌ عَلَامَتُهُ ضَمُّهُ

(أَنَّ): مِنَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ / (الرَّبِيعِ): اسْمُ أَنَّ وَ مَنْصُوبٌ عَلَامَتُهُ فَتْحُهُ / (قَصِيرٌ): خَبَرُ أَنَّ وَ مَرْفُوعٌ عَلَامَتُهُ ضَمُّهُ

كَأَنَّ الْمُشْتَرَى مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

گویی خریدار در خرید کالا دو دل است؛ ولی فروشنده (در فروش آن مصمم است) تصمیم به فروش آن دارد.

(كَأَنَّ): مِنَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ / (الْمُشْتَرَى): اسْمُ كَأَنَّ وَ مَنْصُوبٌ عَلَامَتُهُ فَتْحُهُ / (مُتَرَدِّدٌ): خَبَرُ كَأَنَّ وَ مَرْفُوعٌ عَلَامَتُهُ ضَمُّهُ

إِبْحَثْ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاةِ» فِي الْمَعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

در واژه نامه دنبال معنی «عصا» بگرد؛ شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد!

(لَعَلَّ): مِنَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ / (الْكَلِمَةَ): اسْمُ لَعَلَّ وَ مَنْصُوبٌ عَلَامَتُهُ فَتْحُهُ / (مَكْتُوبَةٌ): خَبَرُ لَعَلَّ وَ مَرْفُوعٌ عَلَامَتُهُ ضَمُّهُ

تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمِ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرَهَا

(این احادیث را بر حسب قواعد درس ترجمه کن، سپس اسم «لا» ی نفی جنس و خبرش را مشخص کن)

لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

هیچ خیری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار (عمل) باشد.

اسْمُ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (خَيْرٌ) وَ خَبَرُهَا (فِي قَوْلٍ)

لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ

هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست.)



اسم لا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ (جِهَاد) وَ خَبَرَهَا (كَجِهَاد)

لا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ. أميرالمؤمنين عليّ

هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

اسم لا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ (لباس) وَ خَبَرَهَا (أَجْمَلٌ)

لا فَقْرًا كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاثًا كَالْأَدَبِ. أميرالمؤمنين عليّ

هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

اسم لا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ (میراث) وَ خَبَرَهَا (كَالْأَدَبِ)

لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أميرالمؤمنين عليّ

هیچ بدی‌ای از دروغ بدتر نیست.

اسم لا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ (سوء) وَ خَبَرَهَا (أَسْوَأَ)

إِمْلًا الْفَرَاغِ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيْنٌ نَوْعَ «لا» فِيهِ. (جای خالی را با آنچه می‌آید پر کن، سپس نوع «لا» در آن را مشخص کن)

﴿أَهْلٌ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزمر: ۹

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که ..... برابرند؟

لا يَعْلَمُونَ: نمی‌دانند / لا: حرف نفی

﴿وَلَا يُحِزُّكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ بونس: ۶۵

گفتارشان تو را .....؛ زیرا ارجمندی همه ..... خداست.

لا يُحِزُّنُ: نباید اندوهگین سازد - از آن / لا: حرف نفی

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ البقرة: ۲

آن کتاب ..... هدایتی برای پرهیزکاران است.

لا رَيْبَ فِيهِ: که هیچ شکی در آن نیست. / لا: حرف نفی جنس

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ البقرة: ۲۵۶

..... در دین .....

لا إِكْرَاهَ: هیچ اجباری (واداشتنی)، نیست. / لا: حرف نفی جنس

لا تُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا تَأْكُلُونَ. رسول الله

از آنچه خودتان نمی‌خورید به مستمندان مخورانید.

لا تُطْعَمُوا: حرف نفی / لا تَأْكُلُونَ: حرف نفی مضارع

التَّمْرَيْنِ الْأَوَّلُ: ضَعُ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

(در جای خالی کلمه‌ای مناسب برای توضیحات زیر از لغت نامه درس قرار بده)

أَلِد ..... عُنْصُرٌ فِلْزِيٌّ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ.

(نحاس: مس)، عنصری فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق می‌باشد.

أَلِد ..... مَادَّةٌ حَمْرَاءُ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أُطْعَمَةٌ.

(لحم: گوشت)، ماده‌ای قرمز رنگ بدن جاندار که از آن غذاهایی درست می‌شود.

أَلِد ..... خَيْطٌ أَيْضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحَسُّ.

(عصب: عصب) رشته‌ای سفید در بدن است که حس در آن جاری می‌شود.

أَلِد ..... قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ.

(عظم: استخوان)، بخشی سخت و محکم از بدن که گوشت روی آن است.

أَلِد ..... تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ.

(طین: گل)، خاک آمیخته با آب است.

التَّمْرَيْنِ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (خواسته شده از تو را از آنچه آمده استخراج کن)

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَوَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ

الْمُبْتَدَأُ وَ إِعْرَابُهُ: دَوَاءٌ: مبتدا و مرفوع علامته ضمّه / دَاءٌ: مبتدا و مرفوع علامته ضمّه

أ تَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلَّةُ الْإِعْرَابِي: الْأَكْبَرُ: اسْمُ التَّفْضِيلِ / صِفَتِ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ

الْخَبِيرُ وَ إِعْرَابُهُ: أَكْفَاءُ: خبر و مرفوع علامته ضمّه / آدَمُ: خبر و مرفوع / حَوَاءُ: خبر و مرفوع

وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الرِّجَالِ، الْأَفْعَالِ، أَسْمَاءُ

فَفَزُّ بَعْلِمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَطْلُبُ (فعل نهی که همون مضارع مجزوم است.)

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وَ لَأَبٌ



اسمُ الْفَاعِلِ: الْفَاخِرُ (اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد است)

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: خُلِقُوا (ماضی مجهول)

بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: تَرَى (ماضی: رأى، مضارع: يرى)

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: لِعَقْلِ

الْتَمَرِينَ الثَّالِثُ: إِمْلَأُ الْفُرَاقَ فِي تَرْجَمَةٍ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

(جای خالی را در آنچه می آید پر کن، سپس نوع «لا» در آن را مشخص کن)

﴿ وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ... ﴾ التَّاعَام: ۱۰۸

و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند .....؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.

دشنام ندهید / «لا» در «لَا تَسُبُّوا»: حرف نهی

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ... ﴾ المائدة: ۴۱

ای پیامبر، کسانی را که در کفر شتاب می ورزند تو را .....

لَا يَحْزُنُ: نباید غمگین بسازند. / «لا» در «لَا يَحْزُنُ»: حرف نهی

﴿ رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ... ﴾ البقرة: ۲۸۶

ای پروردگار ما، آنچه را که هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما .....

تحمیل نکن / «لا» در «لَا تُحْمَلْنَا»: حرف نهی - «لا» در «لَا طَاقَةَ»: حرف نفی جنس

لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رسول الله

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم .....

رحم نمی کند. لا در دو فعل: حرف نفی

يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

ای دوست من، ..... زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.

هیچ چیزی / «لا» در «لَا شَيْءَ»: حرف نفی جنس

الْتَمَرِينَ الرَّايِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (حدیث‌ها را ترجمه کن سپس خواسته شده از تو را مشخص کن)

كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ،... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (نائب الفاعل و نوع لا)

هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود،... هیچ برکتی در آن نیست.

نائب الفاعل: اسم / نوع «لا» در (لا يذکر): حرف نفی / و نوع «لا» در «لا بركة»: لای نفی جنس

لا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الجار والمجرور، الفاعل و إعرابه و نوع الفعل)

دو ویژگی در مؤمن جمع نمی‌شود (فراهم نمی‌شود، گرد هم نمی‌آیند): خسیس بودن و دروغگویی

الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: (فِي مُؤْمِنٍ) / الْفَاعِلُ وَ إِعْرَابُهُ: (خَصْلَتَانِ)، الْفَاعِلُ وَ مَرْفُوعٌ بِهٖ الْف / وَ نَوْعُ الْفِعْلِ: (فَعْلٌ مُضَارِعٌ مَنفِي)

لا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (نوع الفعل، و اسم الحرف المشبهة بالفعل و خبره و إعرابهما)

خشمگین مشو؛ زیرا (که) خشم مایه‌ی تباهی است.

نوع الفعل: (لا تغضب)

فعل نهی و اسم الحرف المشبهة بالفعل و خبره و إعرابهما: (الغضب): اسم الحرف المشبهة بالفعل و منصوب / (مفسدة): خبر الحرف المشبهة بالفعل و مرفوع

لا فُقِّرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّنَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (المضاف إليه و نوع لا)

هیچ ناداری و فقری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

المُضَافُ إِلَيْهِ: (التَّنَكُّرُ) / نَوْعٌ لَا دَر «لَا فُقِرَ» وَ «لَا عِبَادَةٌ»: حَرْفٌ نَفْيٌ جِنْسٌ

لا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (نوع لا، و مضاد عداوة)

به مردم دشنام ندهید که بین آنها دشمنی به دست آورید.

نوع لا در «لا تسبوا»: لای نهی / مضاد عداوة: صداقة

لا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثَرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (نوع لا، و إعراب الكلمات التي تحتها خط)

دل‌های خویش را به کثرت خوردن و نوشیدن نمیرانید که دل چون زراعت است وقتی آب آن زیاد شود می‌میرد.

نوع لا در «لا تميتوا»: لای نهی / القلوب: مفعول به و منصوب به فتحه / الطعام: مضاف اليه و مجرور به كسره / القلب: اسم إن و

منصوب به فتحه / الزرع: مجرور به حرف جر / الماء: فاعل و مرفوع به ضمّه

خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع)

حق را از اهل باطل فراگیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید. (سخن سنج) باشیید. (نوع لا، و إعراب الكلمات التي تحتها خط)

الحق: مفعول به و منصوب به فتحه / الباطل: مضاف اليه و مجرور به كسره / الباطل: مفعول به و منصوب به فتحه / أهل: مجرور به

حرف جر / الكلام: مضاف اليه و مجرور به كسره.



التمرین الخامس: ترجم انواع الفعل في الجمل التالية.

انواع فعل را در جمله های بعدی ترجمه کن.

لطفًا حل پرسش‌ها را با هم کلاسی‌هایتان بنویسید.	رَجَاءً، اُكْتُبْ حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِكَ.
اگر با عجله بنویسی خطت زشت خواهد شد.	إِنْ تَكْتُبُ بِعَجَلَةٍ، فَسَيُصِغُ خَطُّكَ قَبِيحًا.
می‌خواهم (که) خاطره‌ای در دفترِ خاطرات بنویسم.	أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذِّكْرِيَّاتِ.
(انسان) خردمند، روی آثار تاریخی هرگز نخواهد نوشت.	لَنْ يَكْتُبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.
قطعا او اندیشه‌هایش را روی کاغذ خواهد نوشت.	إِنَّهُ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوَرَقَةِ.
هنگامی که او را دیدم، تمرینش را می‌نوشت.	عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ كَانَ يَكْتُبُ تَمْرِينَهُ.
تنبیل، تمرین‌های درس را گاهی می‌نویسد.	قَدْ يَكْتُبُ الْكَسُولُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ.
ای دانش‌آموزان، چرا ترجمه را نمی‌نویسید؟	يَا تَلَامِيذُ، لِمَ لَا تَكْتُبُونَ التَّرْجَمَةَ؟
لطفًا روی جلد کتاب بنویسید.	رَجَاءً، لَا تَكْتُبُوا عَلَى جِلْدِ الْكِتَابِ.
او نامه‌ای به دوستش نوشته است.	هِيَ قَدْ كَتَبَتْ رِسَالَةً لِصَدِيقَتِهَا.
در دفترهایمان جمله‌هایی زیبا باید بنویسیم.	لِنَكْتُبَ جُمَلًا جَمِيلَةً فِي دَفَاتِرِنَا.
من دیروز تکلیف‌هایم را نوشتم.	أَنَا لَمْ أَكْتُبْ وَاجِبَاتِي أَمْسَ.
روی دیوار چیزی نوشتیم.	مَا كَتَبْنَا شَيْئًا عَلَى الْجِدَارِ.
حدیثی روی تخته نوشته شد.	كُتِبَ حَدِيثٌ عَلَى اللَّوْحِ.
جواب‌ها را می‌نوشتند.	كَانُوا يَكْتُبُونَ الْأَجْوِبَةَ.
درسشان را نوشته بودند.	كَانُوا قَدْ كَتَبُوا دَرْسَهُمْ.
متنی کوتاه نوشته می‌شود.	يُكْتُبُ نَصٌّ قَصِيرٌ.



التَّمْرَيْنِ السَّادِسُ: عَيْنُ اسْمِ أَلْفَاعِلِ، وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ، وَ اسْمِ الْمَكَانِ، وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيْنُ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْحَمَاءِ. اسم فاعل، و اسم مفعول، و اسم مبالغه و اسم مكان، و اسم تفضيل را در این عبارات مشخص کن؛ سپس ترجمه کلمات قرمز را مشخص کن.

﴿ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ... ﴾ [الأنعام: ١]

پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

أَسْرَى: حرکت داد / لَيْلًا: شبانه / الْمَسْجِدِ: اسم الْمَكَانِ / الْأَقْصَى: اسم التَّفْضِيلِ

﴿ ... وَ جَادِلْهُمْ بَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ... ﴾ [التحل: ١٢٥]

و با آنان به [شیوه ای] که نکوتر است بحث کن (ستیز کن). قطعاً پروردگارت به حال کسی که از راهش گم شده، داناتر (داناترین) است.

جَادِلْ: بحث کن / ضَلَّ: گم شد / أَحْسَنُ، أَعْلَمُ: اسم التَّفْضِيلِ

﴿ ... يَقُولُونَ يَا فَوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴾ [ال عمران: ١٦٧]

با دهانهایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند، داناتر است.

أَفْوَاهُ: دهان هایشان / يَكْتُمُونَ: پنهان می کنند / أَعْلَمُ: اسم التَّفْضِيلِ

﴿ وَ مَا أُرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ... ﴾ [يوسف: ٥٣]

و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

أُورِيئُ: بی گناه می شمارم / أَمَّارَةٌ: بسیار دستور دهنده / أَمَّارَةٌ: اسم الْمُبَالِغَةِ

﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴾ [المؤمنون: ١ و ٢]

به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.

قَدْ أَفْلَحَ: رستگار شده اند / خَاشِعُونَ: فروتنان / الْمُؤْمِنُونَ، خَاشِعُونَ: اسم الْفَاعِلِ

﴿ ... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴾ [المائدة: ١٠٩]

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهای ها هستی.

عَلَّامٌ: بسیار دانا / عَلَّامٌ: اسم مبالغه

﴿ ... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴾ [البقرة: ١٩٥]

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

أَحْسِنُوا: نیکی کنید / الْمُحْسِنِينَ: اسم فاعل

﴿ وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا ... ﴾ [الانبیاء: ٣٢]

و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.

جَعَلْنَا: قرار دادیم / مَحْفُوظًا: اسم الْمَفْعُولِ



الْتَمَرِينُ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی کلمه‌ای مناسب قرار بده)

سُئِلَ الْمُدِيرُ: أَمْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا». (أَنْ  لَا  فَإِنَّ )

از مدیر سؤال شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه هست؟ پس پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست.»

حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ... الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ. (أَنْ  لَكِنَّ  لَعَلَّ )

گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حضور نداشت.

أَنْ: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید. / لَكِنَّ: برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله‌ی قبل خود / لَعَلَّ: تردید و امید را می‌رساند.

هَذَا التَّمَرِينُ سَهْلٌ وَ... أَكْثَرُ الزَّمَلَاءِ خَائِفُونَ. (لَيْتَ  إِنْ  لَكِنَّ )

این تمرین آسان است ولی بیشتر همکلاسی‌ها می‌ترسند.

لَيْتَ: برای تمنی و آرزو / إِنْ: برای تاکید کل جمله بعد خود / لَكِنَّ: برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل خود

قَالَ الْمُدِيرُ... طَالِبٌ رَاسِبٌ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ. (لَا  لَنْ  لَمْ )

مدیر گفت: هیچ دانش‌آموزی در امتحانات مردود نیست. (نمی‌شود)

لَا: لای نفی جنس بر سر اسم بدون «ال» و فتحه دار وارد می‌شود؛ به معنی هیچ نیست. / لَنْ: بر سر فعل مضارع وارد می‌شود و معنای فعل را به آینده منفی تبدیل می‌کند. / لَمْ: بر سر مضارع می‌آید و معنای فعل را به ماضی منفی تبدیل می‌کند.

تَمَنَّى الْمَزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!». (كَأَنَّ  لِإِنَّ  لَيْتَ )

کشاورز آرزو کرد: «ای کاش باران بسیار بیاردا!»

كَأَنَّ: برای تشبیه: لِأَنَّ: برای آوردن دلیل / لَيْتَ: برای تمنی و آرزو

أَلَا تَعْلَمُ... أَصْبِرَ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ؟ (لَكِنَّ  أَنْ  أَلَا )

آیا نمی‌دانی که صبر کلید گشایش است؟

لَكِنَّ: برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل خود / أَنْ: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید. / أَلَا: لای نفی جنس بر سر اسم بدون «ال» و فتحه دار وارد می‌شود؛ به معنی هیچ نیست.

لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟... جَائِعٌ. (أَنَّهُ  لِأَنَّهُ  لَيْتَ )

چرا کودک گریه می‌کند؟ زیرا او گرسنه است.

أَنْ: به معنی «که»، وسط جمله می‌آید / لِأَنَّ: برای آوردن دلیل در مقابل کلمه پرسشی «لِمَاذَا» / لَيْتَ: برای تمنی و آرزو

الْتَمَرِينُ الثَّامِنُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

«اعْلَمُوا أَنَّ... النَّاسَ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ». (الإمام الحسين ع)

( حَوَائِجُ  حَوَائِجُ  حَوَائِجُ  ) اسم إن منصوب است؛ پس به شکل فتحه را انتخاب می‌کنیم.

بدانید که نیازمندی‌های مردم به شما، از نعمت‌های الهی بر شماست. (مفهوم خدمت‌رسانی به مردم را می‌رساند.)





«إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ ... الْحَسَنِ». الإمام الحسين (ع)

( الخُلُقُ  الخُلُقُ  الخُلُقِ ) ( خیر اِنَّ مرفوع است؛ پس به شکل ضمّه را انتخاب می کنیم.

بی گمان بهترین نیکی، خلق نیکوست.

﴿ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ ... وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ ﴾ غافر: ۵۵

( حَقُّ  حَقًّا  حَقِّ ) ( خیر اِنَّ مرفوع است؛ پس به شکل ضمّه را انتخاب می کنیم.

پس صبر کن که وعده خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه.

﴿ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ ... كَانَ مَسْئُولًا ﴾ الأعراف: ۳۴

( الْعَهْدُ  الْعَهْدِ  الْعَهْدِ ) ( اسم اِنَّ منصوب است؛ پس به شکل فتحه را انتخاب می کنیم.

به پیمان خود وفا کنید زیرا که از پیمان پریش خواهد شد. / سؤال می شود!

﴿ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ ... مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ الأعراف: ۵۶

( قَرِيبٌ  قَرِيبًا  قَرِيبِ ) ( خبر اِنَّ مرفوع است؛ پس به شکل ضمّه را انتخاب می کنیم.

که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

﴿ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ ... رَحِيمٌ ﴾ البقرة: ۱۹۹

( غَفُورٌ  غَفُورًا  غَفُورِ ) ( خبر اِنَّ مرفوع است؛ پس به شکل ضمّه را انتخاب می کنیم.

و از خداوند آمرزش بخواهید که خدا آمرزنده مهربان است.

لَا تَدْرِي لَعَلَّ ..... يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا

( اللَّهُ  اللَّهُ  اللَّهُ )

تو نمی دانی شاید خداوند بعد از آن امری ایجاد کند.



## مترادف، متضاد، جمع مکسر

جِرم ← أجرام	صَغِير ← صِغار	أب ← آباء	كُفُو ← أكفاء	رَجُل ← رجال
فَعْل ← أفعال	بَدَل ← أبدال	حَيّ ← أحياء	عَظْم ← عظام	لَحْم ← لحوم
عَصَب ← أعصاب	أَدَب ← آداب	عَمَل ← أعمال	أَجْر ← أجور	شَيْء ← أشياء
كَافِر ← كفّار	يَوْم ← أيام	صَفّ ← صفوف	فَصْل ← فصول	بَلَد ← بلاد
بِضَاعَة ← بضائع	مُعْجَم ← معاجم	كَنْز ← كنوز	قَوْل ← أقوال	كِتَاب ← كتب
دِين ← أديان	مَسْكِين ← مساكين	عُنْصُر ← عناصر	طَعَام ← أطعمة	خَيْط ← خيوط
حَبِيب ← أحياء	مُفْسِدَة ← مفسد	قَلْب ← قلوب	مَاء ← مياه	مَسْجِد ← مساجد
غَيْب ← غيوب	سَائِح ← سياح	طِفْل ← أطفال	ذَنْب ← ذنوب	بُقْعَة ← بقاع
بَهِيمَة ← بهائم	نَعْمَة ← نعم	حَاجَة ← حاجات	مَدْرَسَة ← مدارس	طَالِب ← طلاب/طلبة
جَاهِل ← جهال	قِيَمَة ← قيم	فَم ← أفواه	قَرِيب ← قُرباء/أقرباء	

إِنْسَان = امرئ	هَدَف = غاية	يُجَاهِدُ = يُقاتِلُ	أَفْعَال = أعمال	مُشْرِك = كافر
المرَض = الداء	ناجِح = فائز	قائم = مرصوص	صَدِيق = حبيب	صَالَة = قاعة
نحو = جهة	مُسَابَقَة = مُباراة	كَلَام = قول	غَيْظ = غضب	دار = بيت
تُشَاهِدُ / تَرى = تَبْصِرُ	قِرَاءَة = قُرآن	الصَّحَة = العافية	أَفْضَل = أحسن	تَظُنُّ = تزعم
طَرِيق / صِرَاط = سَبِيل				

الدَّاء ≠ الشِّفاء / الصَّحَة	صَغِير ≠ كَبِير	أَكْبَر ≠ أصغر	مَوْتى ≠ أحياء	جَهْل ≠ عِلْم
ثابِت ≠ مُتحرِّك	حَسَنَة ≠ سَيِّئَة	مُحْسِنِينَ ≠ مُفْسِدِينَ	يُضِعُّ ≠ يَصْنَعُ	غَالِيَة ≠ رَخِيصَة
جَميع ≠ قَليل	أَكْثَر ≠ أَقلّ	كَافِر ≠ مُؤْمِن	طَوِيل ≠ قَصِير	شِراء ≠ بَيْع
أَغْنى ≠ أَفقر	كَذِب ≠ صِدق	يَحْزَنُ ≠ يَفْرَحُ	أَبْيَضُ ≠ أَسود	أَجْمَلُ ≠ أَجْبَحُ
فَقْر ≠ غِناء	عَدَاوَة ≠ صَداقَة	حَقّ ≠ باطِل	لَيْلُ ≠ نَهَار	سوء ≠ حُسْن
خاشِع ≠ مُتَكَبِّر	حَضَرَ ≠ غابَ	كَثِيرُ ≠ قَليل	يَبْكِي ≠ يَضْحَكُ	



## فعل‌های مهم درس

مصدر	نهی	امر	مضارع	ماضی
مَوْتُ	لا تَطْلُبْ	فُزْ	يُحْسِنُ	انطوى
جَهْلٌ	لا تَذْهَبْ	ابْحَثْ	تُبْصِرُ	خُلِقُوا (مجهول)
إِرْضَاءٌ	لا يَحْزُنْ	كُونُوا	لا تَشْعُرُ (منفی)	خَلِقَ (مجهول)
قُرْآنٌ	لا تَطْعَمُوا	خُذُوا	تَزْعَمُ	ماتوا
شِرَاءٌ	لا تَسْبُوا	اجْلِسْ	تَرَاهُمْ (تَرَى + هم)	أَبْصَرَ
بَيْعٌ	لا تُحْمَلْ	اجْلِسْ	نَنْظُرُ	زَعَمَ
عَفْوٌ	لا تَعْضَبْ	اعْلَمْ	نَشْعُرُ	قَالَ
إِكْرَاهٌ	لا تُمَيِّتُوا	لِيُعَلِّمَ	لا يُضَيِّعُ (منفی)	ما سافرت (منفی)
جِهَادٌ	لا تَأْخُذُوا	جَادِلْ	أَعْلَمُ	كُنْتُ
عِدَاوَةٌ	لا تَجْلِسُوا	أَحْسِنُوا	لا تُدْرِكُ (منفی)	جَعَلْنَا
طَعَامٌ	لا تُجْلِسِ	اصْبِرْ	لا يَشْكُرُونَ (منفی)	عَقَلَ
شَرَابٌ	لا تَقْطَعْ	اسْتَغْفِرْ	يَقُولُ	كُنْتُمْ
تَفَاخُرٌ		أَوْفُوا	تَعْقِلُونَ	عَلِمْتُ
عِبَادَةٌ		اسْتَغْفِرُوا	لا تَعْمَلُونَ (منفی)	سَارَعَ
تَفَكُّرٌ		اعْلَمُوا	يُحِبُّ	حَمَلَ
قُدْرَةٌ		عَيِّنْ	يُقَاتِلُونَ	كَثُرَ
قَدْرٌ		اخْتَبِرْ	لا يَذْهَبُ	كَانَ
حَيَاءٌ		تَرْجِمْ	يَسْتَوِي	أَخَذَ
عِزَّةٌ		أَذْكَرْ	يَعْلَمُونَ	جَلَسَ
قَوْلٌ		امْلَأْ	لا يَعْلَمُونَ (منفی)	جَلَسْنَا
فِعْلٌ		اسْتَخْرِجْ	لا تَأْكُلُونَ (منفی)	أَجْلَسَ
إِحْسَانٌ		ضَعْ	يَلِي	عَلِمَ
			تُصْنَعُ (مجهول)	قَدْ عَلِمْتُ
			يَجْرِي	عَلِمَ
			يَسْبُوا	قَطَعَ



# زنگ عربی

			يُسَارِعُونَ	قُطِعَ (مجهول)
			لَا يَرْحَمُ (منفی)	انْقَطَعَ
			لَا يُذَكِّرُ (منفی)	مَا انْقَطَعَ
			لَا تَجْتَمِعُ (منفی)	غَفَرَ
			تَكْتَسِبُوا	قَدْ غَفَرَ
			يَمُوتُ	اسْتَغْفَرَ
			لَمْ يَجْلِسُوا	قَدْ اسْتَغْفَرْتُمْ
			سَيَجْلِسُ	أَسْرَى
			لَمْ أَعْلَمْ	ضَلَّ
			لَا يَعْلَمُ (منفی)	مَا رَحِمَ
			قَدْ يَعْلَمُ	قَدْ أَفْلَحَ
			أَعْلَمُ	قَالُوا
			لَنْ يَعْلَمَ	أَجَابَ
			يَنَامُ	سُئِلَ (مجهول)
			سَيَنْقَطِعُ	حَضَرَ
			لَنْ يَنْقَطِعَ	تَمَنَّى
			لَا يُغْفَرُ (منفی مجهول)	ذَهَبَ
			أَسْتَغْفِرُ	نَامَ
			لَا يَسْتَغْفِرُونَ (منفی)	كَتَبَ
			يَقُولُونَ	سَارَ
			يَكْتُمُونَ	
			أَبْرَأُ	
			يُحِبُّ	
			لَمْ يَحْضُرْ	
			يَنْزِلُ	
			يَبْكِي	
			يَكْتُبُ	
			يَنْطَوِي	

			يَجْلِسُ	
			يَسِيرُ	

## تقلب نامه

ترتیب	جملات دارای حروف مشابهه بالفعل	ترجمه	اسم حروف مشابهه	خبر حروف مشابهه
۱	أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّمٌ وَ لَأَبٌ	ای که نابخرادانه افتخار کننده به دودمان هستی مردم تنها از یک مادر و پدر هستند.	-	-
۲	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ	افتخار تنها به خردی استوار شرم و پاکدامنی و ادب است.	-	-
۳	إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ	همانا / قطعاً / به درستی که / بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی کند.	الله	لا يُضِيعُ
۴	قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	گفت می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست	الله	قَدِيرٌ
۵	لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ لَأَنَّ بَطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةٌ	چرا با هواپیما مسافرت نکردی؟ زیرا / برای اینکه کارت پرواز گران است	بَطَاقَةٌ	غَالِيَةٌ
۶	كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ	آنان مانند یاقوت و مرجان هستند	هُنَّ	اليَاقُوتُ
۷	كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ	گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی شود.	إِرْضَاءَ	غَايَةً
۸	إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ	بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگذاری نمی کنند.	الله أَكْثَرَ ( لَكِنَّ )	ذو لا يَشْكُرُونَ ( لَكِنَّ )
۹	وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا	و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم	ي	كُنْتُ تُرَابًا
۱۰	إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید	نا ( اسم إِنَّ ) كُم ( اسم لَعَلَّ )	جَعَلْنَاهُ تَعْقِلُونَ
۱۱	لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمَنْضَدَةِ	کاش مهدی در مسابقه تیس روی میز پیروز بود	مَهْدِيًّا	فَائِزٌ
۱۲	فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.	كُم	كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
۱۳	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ	همانا خداوند کسانی را که در راه او در یک ردیف پیکار می کنند دوست می دارد گویی آنان ساختمانی استوار هستند.	الله هم ( اسم كَانٌ )	يُحِبُّ بُنْيَانٌ ( خَيْرُ كَانٌ )



طَوِيلٌ قَصِيرٌ (خبر آن)	فَصَلَ الرَّبِيعَ (اسم آن)	کاش فصل بهار در کشور ما طولانی بود زیرا بهار اینجا کوتاه است	لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا	۱۴
مُتَرَدِّدٌ عَازِمٌ (خبر لکن)	المُشْتَرَى البَّاعِ (اسم لکن)	گویی مشتری در خریدن کالا مردد است؛ ولی فروشنده تصمیم بر فروش آن گرفته است	كَانَ الْمُشْتَرَى مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ البِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ البَّاعَ عَازِمًا عَلَيَّ بِبَيْعِهَا	۱۵
مَكْتُوبَةٌ	الكَلِمَةَ	دنبال معنی «آمیوه گیری» در لغت نامه بگرد شاید کلمه نوشته شده‌ای درباره آن باشد	ابْحَثْ عَنِ مَعْنَى «العَصَاةِ» فِي المَعْجَمِ؛ لَعَلَّ الكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ	۱۶
الله	العِزَّةَ	گفتارشان تو را ناراحت نکند. همانا ارجمندی همه از آن خداست.	وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا	۱۷
مَفْسَدَةٌ	الغَضَبَ	خشمگین مشو، زیرا خشم مایه تباهی است	لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الغَضَبَ مَفْسَدَةٌ	۱۸
هُوَ	رَبِّ	و با آنان با شیوه‌ای که بهتر است بحث کن قطعاً پروردگارت به حال کسی که از راهش گمراه شده داناتر است	وَجَادِلْهُمْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ	۱۹
أَمَارَةٌ	النَّفْسَ	و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ همانا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند	وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي	۲۰
عَلَامٌ	كَ	گفتند: هیچ دانشی نداریم قطعاً تو بسیار دانای نهران‌ها هستی	قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ	۲۱
يُحِبُّ	الله	و نیکی کنید همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد	وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ	۲۲
الْخَلْقِ	أَحْسَنَ	امام حسن گفت: به راستی بهترین نیکی اخلاق نیکو است	قَالَ الإمامُ الحَسَنُ (ع): إِنَّ أَحْسَنَ الحَسَنِ الخَلْقُ الحَسَنُ	۲۳
لَمْ يَحْضُرْ	الدَّلِيلَ	گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند ولی راهنما حضور نداشت	حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ المَطَارِ؛ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ	۲۴
يَنْزِلُ	المَطَرَ	کشاورز آرزو کرد: کاش باران بسیار بیارد	تَمَنَّى المَزَارِعُ: لَيْتَ المَطَرَ يَنْزِلُ كَثِيرًا	۲۵
جَائِعٌ	هُ	چرا طفل گریه می‌کند؟ زیرا گرسنه است	لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ لِأَنَّهُ جَائِعٌ	۲۶
مَكْسُورٌ	جَنَاحَ	روبرویش وانمود می‌کند که بالش شکسته شده است	يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ	۲۷
حَقٌّ	وَعَدَ	پس صبر کن همانا وعده خداوند حق است و برای گناهت آمرزش بخواه	فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ	۲۸
كَانَ مَسْئُولَ	العَهْدَ	به پیمان وفا کنید همانا از پیمان پرسش خواهد	وَ أَوْفُوا بِالعَهْدِ إِنَّ العَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا	۲۹

ردیف	عربی	فارسی	معنی
۳۰	إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ	همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است	رحمت
۳۱	وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ	و از خدا آمرزش بخواهید همانا خدا آمرزنده مهربان است	الله
۳۲	إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى الْبِقَاعِ وَالْبِهَائِمِ	بی گمان شما مسؤول هستید حتی درباره زمین ها و چهارپایان	کُم
۳۳	اعلموا أن حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم	بدانید که نیازمندی های مردم به شما از نعمت های الهی بر شماست	حوائج
۳۴	لا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ	دل های خویش را به کثرت خوردن و نوشیدن نَمیرانید که دل چون زراعت است وقتی آب آن زیاد شود می میرد	الْقَلْبُ

ردیف	جملات ( دارای «لا» ی نفی جنس )	اسم «لا» ی نفی جنس	خبر «لا» ی نفی جنس	ترجمه
۱	لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا	عِلْمَ	لَنَا	جز آنچه به ما آموخته ای، هیچ دانشی برای ما نیست
۲	لا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ	كَنْزَ	أَغْنَى	هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست
۳	لا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ	شَيْءَ	أَحْسَنُ	هیچ چیزی بهتر از بخشش نیست
۴	لا رَجُلَ فِي الْحَفْلَةِ	رَجُلَ	فِي الْحَفْلَةِ	هیچ مردی در جشن نیست
۵	لا مَاءَ فِي الْبَيْتِ	مَاءَ	فِي الْبَيْتِ	هیچ آبی در خانه نیست
۶	لا خَائِنَ فِي فَرِيقِنَا	خَائِنَ	فِي فَرِيقِنَا	هیچ خیانت کاری در تیم ما نیست
۷	لا شَكَّ فِيهِ	شَكَّ	فِيهِ	هیچ شکی در آن نیست
۸	لا خَيْرَ فِي قَوْلِ	خَيْرَ	فِي قَوْلِ	هیچ خیری در سخن نیست
۹	لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ	جِهَادَ	كَجِهَادِ النَّفْسِ	هیچ جهادی همانند جهاد نفس نیست
۱۰	لا لِبَاسَ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ	لِبَاسَ	أَجْمَلَ	هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست
۱۱	لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ	فَقْرَ	كَالْجَهْلِ	هیچ فقری همانند نادانی نیست
۱۲	لا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ	مِيرَاثَ	كَالْأَدَبِ	هیچ میراثی همانند ادب نیست
۱۳	لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذْبِ	سَوْءَ	أَسْوَأَ	هیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست
۱۴	لا رَيْبَ فِيهِ	رَيْبَ	فِيهِ	هیچ شکی در آن نیست
۱۵	لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ	إِكْرَاهَ	فِي الدِّينِ	هیچ اجباری در دین نیست



هیچ توانی برای ما نیست	لَنَا	طَاقَةٌ	لَا طَاقَةَ لَنَا	۱۶
هیچ چیزی زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست	أَجْمَلُ	شَيْءٍ	لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ	۱۷
هیچ خدایی جز الله نیست	اللَّهُ	إِلَهَ	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	۱۸
هیچ برکتی در آن نیست	فِيهِ	بَرَكَةٍ	لَا بَرَكَةَ فِيهِ	۱۹
هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست	أَشَدُّ	فَقْرٍ	لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ	۲۰
هیچ عبادتی مثل تفکر نیست	مِثْلُ	عِبَادَةٍ	لَا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ	۲۱
گفتند هیچ علمی برای ما نیست	لَنَا	عِلْمٍ	قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا	۲۲
هیچ دانشجویی اینجا نیست	هُنَا	طَالِبٍ	لَا طَالِبٍ هُنَا	۲۳

## خلاصه قواعد

### حروف مشببه بالفعل

معنای: همانا، قطعاً، بی شک، به درستی که، بی گمان

در ابتدای جمله می تواند ترجمه شود و اگر هم نشود ایرادی ندارد.

ابتدای جمله

تأکید کل جمله

إِنَّ

معنای: «که»

وسط جمله

ارتباط دهنده بین ۲ جمله

لِأَنَّ: برای اینکه، زیرا

أَنَّ

معنای: گویی، مانند

تشبیه - ظن - تخمین

با «کان» اشتباه نگیرید

كَأَنَّ





معنای: «ولی»  
 کامل کردن پیام جمله قبل  
 با «لَکُنْ»: برای شما «اشتباه نگیرید»

لَکُنْ

معنای: شاید، امید است  
 حرف رجاء  
 «امید» داشتن برای انجام کاری  
 با فعل مضارع مضارع التزامی

لَعَلَّ

معنای: کاش، ای کاش  
 حرف تمنی  
 آرزوی غیر ممکن  
 با مضارع مضارع التزامی  
 ماضی ماضی استمراری یا ماضی بعید

لَیْتَ  
 (یا لَیْتَ)

اسم حروف مشبّهة بالفعل منصوب ( - - - ین - ین )  
 خبر حروف مشبّهة بالفعل مرفوع ( - - - ان - ون )

حروف مشبّهة بالفعل

ابتدای جمله  
 منصوب -  
 بعد از آن اسم می آید  
 مضاف واقع نمی شود  
 «ال» نمی گیرد  
 نکره  
 «هیچ ..... نیست» ترجمه می شود

لای نفی جنس

اسم منصوب ( - )  
 خبر مرفوع ( - - )

لای نفی جنس



عین حرفاً جاء للتشبيه  
عین حرفاً جاء للتريد } كَأَنَّ

عین حرفاً يكمل مقصود الجملة  
عین حرفاً جاء لرفع الإبهام عن ما قبله  
عین الكلمة التي تكمل جملة ما قبلها  
عین الكلمة التي ترفع الإبهام عن جملة ما قبلها } لَكَنَّ

عنوان و تیتیر سوالات حروف مشبهه بالفعل

عین حرفاً جاء للترجي  
عین العبارة التي تدل على رجاء لوقوع الفعل  
عین حرفاً يُعبرُ معنى الفعل (ليت و لعلّ) } لَعَلَّ

عین حرفاً جاء للتمنى  
عین ما لا ترجو وقوعه  
عین ما لا يمكن وقوعه } لَيْتَ

عین حرفاً جاء للتعليل  
لأنّ  
فإنّ بعد از فعل (امر و نهی) } لِأَنَّ

عین حرفاً جاء للتأكيد  
عین عبارة أكد معناها  
عین حرفاً يؤكد مضمون الجملة } إِنَّ

عین حرفاً يرتبط بين الجملتين  
عین حرفاً جاء للربط بين الجملتين } أَنَّ



## تمرین تکمیلی

التمرین الاول

أَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ الْمَعْنَى.

الف) لَدَيْهِمْ بَرْنَامِجٌ لِلْأَطْفَالِ الَّذِينَ لَيْسَتْ لَهُمْ ..... (آباءُ - آدُمُ - مَوْتَى)

ب) قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ ..... الْغُيُوبِ. (فَقْرٌ - أُغْنَى - عَلَامٌ)

التمرین الثاني

عَيِّنْ أَسْمَاءَ الْجَمْعِ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتُبْ مُفْرَدَهَا ثُمَّ عَيِّنِ الْعِبْرَةَ الَّتِي عَدَدُ جَمْعِهَا أَكْثَرُ.

الف) النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ. ....

ب) وَالرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ. ....

ج) فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ. ....

د) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. ....

التمرین الثالث

كَمِّلِ التَّرْجُمَةَ.

الف) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَعْلَمَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ.

انسان ..... بدانند ..... مردم است که .....

ب) كُلُّ عِلْمٍ غَيْرِ مَكْتُوبٍ عَلَى الْوَرَقِ فَإِنَّمَا هُوَ قَدْ ضَاعَ وَ لَا فَائِدَةَ فِيهِ.

..... علمی که روی برگه نوشته نشده است، پس آن فقط ..... و ..... فایده‌ای در آن نیست.

ج) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يُدْرِكُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ!

..... انسان آفریدگار خود را با تمام موجودات .....



## التمرین الرابع

ترجم العبارات التالية، ثم عین الحرف المشبهه بالفعل، و لا النافية للجنس.

الف) طوبى لك يا ليتنى كنت بذلك.

.....

ب) و قلت: ألا يا أبى، لا شك فى نجاحى.

.....

## التمرین الخامس

عین العبارة التى لیس فيها (لا) النافية للجنس.

- الف) يأتى على الناس زمان لا يعرف فيه إلا الماحل.
- ب) لا مظاهره أوثق من المشاورة.
- ج) يجب علينا أن نقول كلاماً لا إستهزاء فيه.
- د) لا جنة لمن لا يعمل الصالحات.

## التمرین السادس

عین اسم الحروف المشبهه و خبرها؛ ثم اذكر إعرابهما.

الف) إن التفاخر بالنسب مذموم.

.....

ب) ليت الغافلين معتبرون بالتجارب فى حياتهم.

.....

ج) أترعم أن تلاميذ هذا الصف مجدون.

.....

د) لعل مهدياً ضعيف فى دروسه ولكنه مستعد للحضور فى مسابقة كرة المنضدة.

.....



## پاسخ تمرین تکمیلی

تمرین اول:

الف) آباء: آن‌ها برنامه‌ای برای کودکانی دارند که پدر ندارند.

ب) علماء: بسیار داننده (خبر إن)

نکات: (لا) در (لاعلم) لای نفی جنس است. زیرا (لا + اسم خالی از ال و تنوین شده) / لا نفی جنس + ل = ندارد (لاعلم لنا:

هیچ علمی نداریم) / علم: اسم لا نفی جنس مبنی علی الفتح (مفتوح)

تمرین دوم:

الف) الآباء: جمع مکسر است و مفرد آن (الأب: پدر) است. / أكفاء: جمع مکسر و مفرد آن (الكف) است.

ب) الرجال: جمع مکسر و مفرد آن (رجل: مرد) است. / الأفعال: جمع مکسر و مفرد آن (الفعل: کار) است.

أسماء: جمع مکسر و مفرد آن (إسم) است. / للرجال: خبر مقدم است و أسماء: مبتدای موخر است.

ج) موتی: جمع مکسر و مفرد آن (میت: مرده) است. / أحياء: جمع مکسر است و مفرد آن (حی: زنده) است.

د) المحسنين: جمع مذکر سالم است و مفرد آن (المحسن) و اسم فاعل و محل إعرابی آن مضاف الیه است. زیرا قبلش اسمی خالی

از ال و تنوین آمده است. / لا یضیع: فعل معلوم و متعدی است؛ زیرا مفعول دارد (أجر).

تمرین سوم:

الف) باید / خشنود کردن / به دست نمی‌آید (به دست آورده نمی‌شود).

ب) هر / تباه شده است / هیچ.

تمرین چهارم:

الف) خوشا به حال تو، ای کاش من به جای تو بودم! / لیت: حرف مشبهه (یدل علی التمنی) یا ما لا نرجو وقوعه (آنچه امید به

وقوعش را نداریم) / کنت: (کان) من الأفعال الناقصة.

ب) و گفتم: ای پدر آگاه باش، هیچ شکی در قبولی (موفقیت) من نیست.

(لا) در (لاشک): لای نفی جنس است که بر سر اسمی مفتوح (دارای فتحه) و خالی از ال و تنوین آمده است.

ب) جَهْل: نادانی، معنی منفی دارد و بقیه گزینه‌ها، ویژگی‌های خوب هستند. (حیاء: شرم؛ عَفاف: عفت و پاکدامنی؛ اُدب مفرد است و جمع آن آداب است.)

ج) الطَّيْبَةُ: گل، سرشت: بقیه از یک خانواده‌اند. (الذَّهَبُ: طلا، الحَدِيدُ: آهن، النُّحَاسُ: مس)

د) قام: ایستاد، بقیه تقریباً هم معنی هستند. (كَلِمٌ: سخن گفت، حَدَّثَ: سخن گفت، تَهَامَسَ: آهسته سخن گفت)

ه) التَّفَكُّرُ: اندیشیدن، مصدر باب تفاعل و بقیه منفی هستند. (النُّجْلُ، الكَذِبُ، العَضْبُ)

تمرین پنجم:

الف پاسخ سوال است. زیرا (لا) در (لَا يُعْرَفُ) لای نفی است که بر سر فعل مضارع آمده است، اما سایر گزینه‌ها (لا) بر سر اسم مفتوح خالی از (ال و تنوین) آمده است، بنابراین لای نفی جنس هستند.

در گزینه ب (لا) در (لَا مَظَاهِرَةَ) در گزینه ج (لا) در (إِسْتِهْزَاءً) و در گزینه د (لا) در (جَنَّةً) لای نفی جنس هستند.

تمرین ششم:

الف: إِنَّ: حرف مشبه (یدلّ علی تأکید الجملة: یعنی کلمه تأکیدی مثل قطعا، به درستی که ...) در ابتدای جمله باید قرار بگیرد. (کنکور ۹۸) التَّفَاخُرُ: اسم إِنَّ و منصوب / مَذْمُومٌ: خبر إِنَّ و مرفوع (مذموم اسم مفعول است.)

ب: لیت: حرف مشبه، یدلّ علی الممتنی یا (مالانرجو وقوعه). نکات کلیدی که باید بدانیم پاسخ (لیت) است. / الغافلین: اسم فاعل و محل إعرابیش: اسم لیت و منصوب به (ی) است زیرا در جمع مذکر سالم (ی) علامت نصب یا جرّ است / مُعْتَبِرُونَ: اسم فاعل من مصدر مزید (إعتبار) و محل اعرابیش: خبر لیت و مرفوع به واو است. (در جمع مذکر سالم واو نشانه رفع است) و مرفوع به (ون) نادرست است. حذف گزینه

ج) أَنْ: حرف مشبه (یرتبط بین الجملتين...); تلامیذ: اسم أَنْ و منصوب / مُجِدِّونَ: خبر أَنْ و مرفوع به واو / نکته: مُجَدِّ اسم فاعل است از مصدر مزید (اسم فاعل‌هایی ه (مُ) دارند مانند مُعَلِّمٌ از فعل ثلاثی مزید ساخته شده‌اند و اسم فاعل بر وزن فاعل مانند عالم از فعل ثلاثی مجرد ساخته شده‌اند)

د) لعلّ: حرف مشبه، یدلّ علی التّرَجُّی (رجا: امید) / (ما نرجو وقوعه: آنچه امید داریم به وقوع ببینند) / لیت (ما لانرجو): امید نداریم ... / مهدیاً: اسم حرف مشبه و منصوب (معرفه به علم است با اینکه تنوین دارد، نکره نیست؛ زیرا نام شخص معرفه به علم است) / ضعیف: خبر لعلّ و مرفوع / لکنه: لکن: حرف مشبه یدلّ علی (رفع الإبهام)، (تکمیل الجملة قبله)، کلید واژه‌هایی هستند که نشان می‌دهند پاسخ سوال (لکن) است / ه: اسم آن / مُسْتَعِدٌّ: خبر آن و مرفوع.